

پاسخ به لزوم بشر بودن انبیاء با تکیه بر آیات ۸ و ۹ سوره انعام

فاطمه جوادی فر^۱

چکیده :

یکی از بر جسته ترین اشکالات در بحث نبوت عامه ، اشکال بشربودن انبیاء است و اینکه چگونه یک بشر عادی می تواند ادعای ارتباط با ماوراء را داشته باشد ؛ این اشکال از دیرباز مطرح بوده است و لذا قرآن کریم به این اشکال در مواردی پرداخته که از جمله آنها آیات شریفه ۹ و ۸ سوره انعام است و از آن جهت که پاسخ خداوند و صاحب شریعت از پاسخ دیگران اهمیت بیشتری دارد و از طرف دیگر علم نامحدود الهی پاسخ الهی را در کنار دیگر پاسخ ها به خصوص پاسخ بشر عادی غیر قابل مقایسه قرار می دهد لذا در این مقاله به طرح این سوال و اشکال پرداخته شده است و در ضمن تفسیر مناسب ، روشن و مبتنی بر مفاد روایات ، به پاسخ قرآن کریم در این باره اشاره شده است. در این پژوهش به روش تحلیلی به مسئله پرداخته شده است و در این اثر می توان به موارد زیر دست یافت: ۱. اینکه پاسخ منطقی و دقیق به این اشکال ، بیان قرآن کریم است ۲. اینکه قرآن آنچه در پاسخ این اشکال بیان کرده است با بیان متکلمان در این باب اگر چه تناسب دارد لیکن دارای تمایزاتی است که پاسخ قرآنی را متمایز کرده است همچون نگاه قرآن به اشکال منکران و تمایز بین انزال ملک با جعل ملک در پاسخ به این اشکال.

کلید واژه : بشر ، سوره انعام ، قضای امر ، ملک ، نبی

^۱ طلبه حوزه رضویه خمینی شهر. سطح دو Fj1130014606@gmail.com

مقدمه :

آنچه در این دو ایه شریفه « وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ - وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ » نظر یک متکلم را به خود جلب می کند این است که خداوند در این آیات در صدد پاسخ بهانه جویان به نبوت یک انسان به عنوان نبی و رسول از جانب خداوند است و ظاهر این آیات نیز این است که تنها پاسخ خداوند و به عبارت دقیق تر تنها پاسخی که می تواند راه گشا برای حل این اشکال بغرنج کلامی در دیدگاه قرآن باشد ، همین قضیه شرطیه است که خداوند در این باره بیان فرموده است چون احاطه خداوند به عنوان صاحب شریعت و صاحب علم تام و نامحدود به طور قطع نسبت به بیان و پاسخ غیر او قابل مقایسه نبوده و توجه به آن لازم و ضروری است لذا برای اینکه بتوان پاسخ الهی را در این ایه به خوبی دریافت می بایست به چند مطلب به روشنی تمام پرداخته شود : اول اینکه اساس اشکال بشر بودن انبیاء الهی چیست و تقریر دقیق از این اشکال چه چیزی می تواند باشد و از طرفی دیگر آیا قرآن کریم به این اشکال پرداخته است ؟ ؛ دوم اینکه تحلیل دقیق و تفسیر صحیح این ایه در جواب این اشکال چه خواهد بود و ایاساسا این ایه در جواب از این اشکال بر آمده است یا نه ؟

لذا این پژوهش امید است که به موارد ذیل دست یابد :

۱. ارسال ملک به عنوان رسول در عالم احتجاج و عالم دنیا هیچ اثری نمی تواند بر آن مترتب باشد حتی با وجود عمل خرق عادت چون عقل ملازمه ای نمی یابد این مطلب در حالی است که ارسال یک انسان به عنوان نبی به همراه خرق عادت در نظرگاه عقل دارای ملازمه است.
۲. انزال ملک به عنوان رسول الهی مستلزم پایان سنت امهال و بقاء اختیار بر ترک هدایت الهی است و لزوما کسی که هدایت الهی را نپذیرد مهلتی برای ادامه حیات نخواهد داشت.
۳. اغراضی که رویت بصری ملک بر آن مترتب است یا انزال وحی است که تنها برای نبی و مرسل الهی که مورد وحی است لازم است یا انجام ماموریت تکوینی الهی همچون اتمام حجت و نزول عذاب که رویت در آن با مقام هدایت و محل بحث سازگاری ندارد و بقیه ماموریت های ملائکه امور هستند که رویت ملک را نمی طلبند و توقفی بر آن ندارند

۴. خلقت ملک با مقام نبوت و احتجاج الهی در عالم دنیا و آن هم در عالم بشری متناسب با اختیار او تناسبی ندارد و ملک بماهو ملک نمی تواند فرستاده خدا باشد و این محال است مگر اینکه متناسب با آن ظهور و بروز یابد که آن هم ممکن نیست مگر به صورت انسانی و لباس بشری. با بررسی های انجام شده در سایتها و مجلات به پژوهشی که بتواند مسئله مورد نظر این پژوهش را برآورده کند وجود نداشت و تنها به مقاله ای با موضوع « بشریت پیامبران دستمایه انکار منکران » نوشته غلامعلی زارع با همکاری دوستانش که این اثر با وجود اینکه با موضوع مقاله نویسنده مرتبط است ولی به خصوص جواب قرانی این اشکال نپرداخته است علاوه بر اینکه خصوص ایات محل بحث را بدون تحلیل وافی و به طور گذرا مورد استفاده قرار داده است.

مفهوم‌شناسی

جهت فهم بهتر این اثر برخی از واژگان مؤثر در این اثر را به بحث خواهیم نشست تا بهره برداری از این مقاله آسان تر و مناسب تر شود.

«عذاب استیصال» به مجازات‌هایی گفته می‌شود که برای نابودی اقوام سرکش به هنگامی که هیچ وسیله بیداری در آن‌ها مؤثر واقع نگردد، نازل می‌شود^۱

« سنت امهال » به معنای مهلت دادن خداوند به ستمگران و کافران و تعجیل نکردن در عذاب آنها است^۲

« تمثل » متصور شدن حقیقتی برای انسان به صورتی خاص، مانوس و هماهنگ با غرضی که تمثل برای آن حاصل می‌شود، بنابراین، تمثل، انقلاب و دگرگونی چیزی به چیز دیگر نیست چون انقلاب ماهیت محال است^۳

اشکال بشر بودن انبیاء:

اشکال مشرکین و منکرین نبوت انبیاء در این است که چگونه یک بشر می‌تواند با ماوراء ارتباط داشته باشد در نتیجه ادعای ایشان ادعای دروغین است چرا که مانیز همانند مدعیان نبوت، بشر هستیم و اگر امکان نزول وحی برای او هست برای ما هم هست و ما در خودمان چنین امری را نمی‌یابیم پس مدعیان نبوت که بشری مثل ما هستند در این ادعای خود دروغگو هستند ، در قرآن از زبان کفار این استدلال وجهه روشنی دارد و بارها از زبان منکرین بیان شده است همچون ایه شریفه که می‌فرماید :

« فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ »^۱

^۱ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷ ص ۱۵۹

^۲ دغیم، موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، ج ۱، ص ۲۳۴

^۳ طباطبائی ، المیزان، ج ۱۴ ص ۳۶

«و بزرگان قومش که کافر بودند گفتند: «این شخص جز بشری چون شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد. ما در میان پدران نخستین خود، چنین چیزی نشنیده‌ایم.»

این استدلال بر قیاس مماثلت انبیاء با منکرین در بشر بودن مبتنی است و با نفی وجدانی دریافت وحی در نفس خودشان نفی وجود وحی در انبیاء الهی می‌کنند و ایشان را متهم به کذب و دنیا طلبی و تسلط بر انسانها کرده اند لذا ایشان بانفی نبوت انبیا خود را دچار این مشکل دیده اند که پس چگونه خداوند می‌تواند با بشر ارتباط داشته باشد اگر بشر ای مثل ما امکان نبی بودن را ندارد؟ در جواب این اشکال آورده اند که باید رسول فرستاده شده از جانب خداوندی که هیچ سنخیتی با ما ندارد غیر از بشر باشد و به عنوان مثال موجودی همانند ملک باشد یا لاقط ملکی که بر آن بشر نازل می‌شود برای ما قابل مشاهده باشد

آیه شریفه در سایه روایات معصومین :

در مجموعه ی روای شیعہ پیرامون این آیات شریفه به چند روایت بر خورد می‌کنیم که در به دست آوردن درست از مفهوم این آیات بسیار کمک کننده هستند:

نبی اکرم در روایتی می‌فرمایند^۱: « اما اینکه به من گفתי که : اگر نبی بودی با تو ملکی بود که تورا تصدیق می‌کرد یا اینکه ما او را مشاهده می‌کردیم بلکه اگر خداوند می‌خواست که نبی را به سوی ما بفرستد ملکی را برای ما می‌فرستاد نه اینکه بشری همانند خودمان را بفرستد؛ پس بدانید که جنس ملک به گونه ای است که حواس شما نمی‌تواند او را مشاهده کند چون او از جنس این هواء است و دیدنی نیست و اگر مشاهده اش می‌کردید به اینکه خداوند قوای حسی شما را افزایش

^۱ مومنون: ۲۴

^۲ ثم قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) و أما قولك لي: و لو كنت نبيا لكان معك ملك يصدقك و نشاهده، بل لو أراد الله أن يبعث إلينا نبيا لكان إنما يبعث إلينا ملكا لا بشرا مثلنا، فالملك لا تشاهده حواسكم، لأنه من جنس هذا الهواء لا عيان منه، و لو شاهدتموه- بأن يزداد في قوى أبصاركم- لقلتم: ليس هذا ملكا، بل هذا بشر، لأنه إنما كان يظهر لكم بصورة البشر الذى ألقتموه لتفهموا عنه مقاله، و لتعرفوا خطابه و مراده، فكيف كنتم تعلمون صدق الملك و أن ما يقوله حق؟ بل إنما بعث الله بشرا رسولا، و ظهر على يده المعجزات التى ليست فى طبائع البشر الذين قد علمتم ضماير قلوبهم، فتعلمون بعجزكم عما جاء به أنه معجزه، و أن ذلك شهادة من الله تعالى بالصدق له، و لو ظهر لكم ملك و ظهر على يده ما يعجز عنه البشر، لم يكن فيه فائدة لكم، إن ذلك ليس فى طبائع سائر أجناسه من الملائكة حتى يصير ذلك معجزا، ألا ترون أن الطيور التى تطير ليس ذلك منها بمعجز، لأن لها أجناسا يقع منها مثل طيراتها، و لو أن إنسانا طار كطيراتها لكان ذلك معجزا، فالله عز و جل سهل عليكم الأمر، و جعله بحيث تقوم عليكم الحجة، و أنتم تقتربون العمل الصعب الذى لا حجة فيه.

است در باره آیه وَ مَنْ بَلَغَ می‌نویسد: در تفسیر عیاشی ذکر شده که حضرت باقر و صادق علیهما السلام فرمودند منظور از (من بلغ) که می‌فرماید این قرآن به من وحی شده تا بترسانم شما را بوسیله آن و کسانی که به آن مقام می‌رسند^۱

محمد حسین طهرانی در معاد شناسی آورده است: « این عالم، عالم ماده و جسمیت است و فرشته موجودی است ملکوتی و مجرد از ماده؛ اگر فرشته بخواهد به این عالم فرود بیاید باید لباس جسم بپوشد، که ملائکه جسم نیستند، یا انسان برای دیدار ملائکه باید از این دنیا بالا رود و لباس ماده و جسمیت را خلع کند، و برود در عالم مثال و برزخ تا آنها را مشاهده کند؛ و این هم برای افرادی که قلبشان به نور خدا منور نگشته و قادر بر خلع و لبس تن نشده‌اند، پس از مرگ طبیعی صورت خواهد گرفت. پس دیدن ملائکه برای مردم عادی محال است.

به رسول الله ایراد میکردند که چرا خداوند فرشته‌ای را برای ما پیامبر ننمود، سزاوار بود که خدا ملکی را به رسالت بفرستد تا ما از او تبعیت کنیم؛ آیه آمد: وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرِ عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ

اگر اراده ما تعلق بگیرد که فرشته‌ای را پیامبر کنیم، هر آینه او را مردی قرار خواهیم داد، و بر آنها مشتبّه خواهیم ساخت آنچه را که خود آنها بر خودشان مشتبّه می‌سازند حال بر این اساس شما فرض کنید که پیغمبر شما هم ملکی است که لباس ماده پوشیده و به این عالم فرود آمده است.

هیچ ملکی به عالم ماده فرود نمی‌آید مگر آنکه لباس ماده بپوشد و اگر انسان بخواهد او را ببیند، باید به صورت جسم ببیند؛ و وقتی انسان میتواند ملک را به صورت واقعی تجرّدی خود ببیند که خودش هم مجرد شده باشد.

کسی که از این عالم می‌رود یا به خلع اختیاری و نسیان عالم کثرت و یا به موت و خلع اضطراری، فرشته را می‌بیند؛ کسی که بخواهد بمیرد ملک الموت را می‌بیند چون حال تجرّد پیدا نموده است، اطرافیان او نمی‌بینند چون واجد این حال نیستند و شرطش موجود نیست.

^۱ مجلسی، احتجاجات، ج ۱، ص ۴۲

تقاضای رؤیت فرشته بدون حصول شرط تجرّد تمنّای مشروط بدون حصول شرط آن است؛ وَ عَتَوْا عَتُوًّا كَبِيرًا. این سخن، سخن متجاوزانه‌ای است که از قاعده و قانون و سنّت الهیه تجاوز نموده و صاحبان این منطق از تجاوزکاران و تعدّی کنندگانند»^۱

به نظر می‌رسد که این عبارات تناسب تام با مفاد آیات و موضوع اشکال مطرح شده در آیات و جواب خداوند ندارد چرا که اشکال این است که کسی که همانند ما است نمی‌تواند ارتباطی با خداوند همچون ما داشته باشد پس یا باید ملکی رابط باشد و ما اور ابینیم یا باید خود رسول ملک باشد بنابراین بحث در این است که کسی که ادعای ارتباط دارد نمی‌تواند مانند ما باشد و الا ارتباط همانطور که برای ما وجود ندارد برای او هم وجود ندارد پس بحث در این است و خداوند در جواب بیان می‌دارد که ملک وجود دارد و اقتضای وجودی و با عالم تکلیف سازگار نیست بلکه با قضی الامر سازگار است چه ملک مجرد باشد چه نباشد و از طرف دیگر اگر بخواهد با عالم تکلیف و امتحان سازگاری بیابد باید جعل بشری پیدا کند چه باز مجرد باشد چه نباشد و این امر هم تناسبی غرض منکرین ندارد علاوه بر اینکه مستلزم نقض غرض امتحان و عدم امکان علم به نبوت با وجود خرق عادت است که هم مستند به عل الهی و نفی زمینه امتحان از جانب نفس الهی است لذا در ایه لبس به خداوند نسبت داده شده است.

ملاصدرا در شرح کافی در این باره این گونه می‌نویسد که برای نبوت باید بشر این مقام را به عهده بگیرد و ملک برای انسانها قابل مشاهده حسی نیست چون روحانی الذات است و تنها از طریق باطن برای اولیای الهی و اهل نبوت و کشف قابل مشاهده باطنی است لا قوی ظاهری انسان امکان مشاهده ملک را ندارد و تنها قوای قدسی است که می‌تواند انسان را در دیدن ملک یاری کند و اگر فرض شود که به نحوی ملک تجسم شود که سائ انسانها و خلق نیز بتواند او را مشاهده کند در این صورت برای انسان التباس حاصل می‌شود همانطور که خداوند می‌فرماید: «لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يُلْبِسُونَ» در نتیجه نبی و رسول باید انسان ولی از طریق دارای ویژگی و خصوصیتی که سایر بشر از آن بر خوردار نباشند تا بتواند به آن ارتباط با عالم

^۱ طهرانی، معاد شناسی، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۵

بالا پیدا کرده و برای صدق گفتار خود ارائه معجزه کند و از طرفی بتوان اسوه و لگو در ظواهر و خصوصیات ظاهری برای انسانها باشد^۱

ملاصدرا در جواب این اشکال که چرا نبی و رسول الیه ملک با صورت بشری نمی تواند باشد این گونه می نویسد که اگر نین فرضی را قائل شویم نفعی برای انسان ندارد چون التبس واقع که اشکال منکرین بر آن متمرکز بود را از بین نمی برد و همچنان بهقوت خودش باقی است چون به لحاظ حس مشترک فرقی بین صورت بشری خارجی با تمثل بشری نیست و به همین نکته در ایه شریفه اشاره شده است : « قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ »^۲

ظاهر عبارات ملاصدرا ناظر به هستی شناسی ملک است و اینکه ملک به جهت مجرد بودن نمی تواند در عالم ماده به وجود ملکی قابل مشاهده باشد در حالی که پاسخ الهی به اشکال مذکور مانطور که بیان شد ناظر به امری فراتر از این مطلب است یعنی پاسخ خداوند هم با اعتقاد به تجرد و روحانی الذات بودن ملک می سازد و شبه را منعدم می کند و هم با مادی بودن آن و حتی اگر کسی نپذیرد که ملک قابلیت حضور در عالم ماده به عنوان ملکی ندارد باز به بیا الهی شبه منعدم است و ظاهر ایات اعم از آن چیزی است که ملاصدرا قائل است و جواب صدرا ناظر معنی ایه شریفه نیست.

نتیجه گیری

از مجموعه مباحثی که از مفسرین و متکلمین با توجه به محدودیت رساله بیان شد می توان نتیجه گرفت که اگر چه ناظر به این ایات شریفه اراء متفاوتی را بیان داشته اند یا شاهد برای استدلال کلامی ذکر کرده اند ولی نمی توان حتی در کتب تفسیری تمرکز لازم بر استدلال ایه را آن گونه که ادبیات ایه اقتضاء می کند مشاهده کرد و غالب این نگارش ها با پیش فرض های کلامی یا فلسفی بوده و نتوانسته است استدلال ایه و حتی اشکال معاندین را به طور صحیح تقریر کنند و ما

^۱ ملاصدرا، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۳۹۲ و ۳۹۳

^۲ همان، ج ۳، ص ۲۰

تنها در روایات ریشه درست از تبیین ایه را مشاهده می یابیم و می توانیم ظاهر دلالت این آیات را بیانی متفاوت در پاسخ به این اشکال یعنی اشکال بشر بودن انبیاء تلقی کرد.

تمایزات بین استدلال قرانی و متکلمان و مفسرین با توجه به مقاله پیش رو به قرار زیر است :

۱. متکلمان و حتی مفسران امکان انزال ملک در عالم دنیا را محال تلقی کردند و به محال بودن این امر توجه کرده اند و این پاسخ مبتنی بر پذیرش مجرد بودن ملک است و با قول به مادی بودن آن سازگاری ندارد در حالی که توجه قران به این است که انزال ملک به صورت اصلی به سنت استیصال الهی مرتبط است اگر چه این امر فی حد ذاته محال نباشد و این پاسخ با قول به مادی بودن ملک نیز سازگار است.

۲. مفسرین و متکلمین معتقد هستند که التباس برای منکرین به نزول ملائکه در لباس بشری ایجاد خواهد شد و نه تنها به نزول ملک اشکال برطرف نخواهد شد بلکه به وجود خود باقی خواهد ماند در حالی که پاسخ الهی ناظر به این امر است که اگر ملک به جای بشر در لباس بشری به عنوان نبی فرستاده شود علم به نبی بودن او حتی با خرق عادت قابل رفع نیست و عدم علم به نبی مستند به فعل الهی است و لازم آن قبح بر خداوند سبحان است.

۳. پاسخ های کلامی و فلسفی پیرامون اشکال بشر بودن انبیاء غالبا ناظر به عدم ارتباط و سنخیت بین ملائکه با بشر و عالم مجرد با ماده است در حالی که هر دو پاسخ قرانی مطلق بوده و حتی با مبانی سنخیت ملائکه با عالم بشری سازگار است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحریر و التنویر**، بیروت : موسسه التاریخ، اول، [بی تا]
۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران : بنیاد بعثت، اول، ۱۴۱۶ق
۳. دغیم، سمیح، **موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی**، بیروت : مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۸م
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، مصحح: صفوان عدنان، داوودی، بیروت : دارالقلم، اول، ۱۴۱۲ق
۵. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، **شرح اصول کافی**، محقق: محمد، خواجهی، تهران : موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۸۳ش
۶. طباطبائی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم : دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۷ق
۷. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران : ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش
۸. طهرانی، محمد حسین، **معاد شناسی**، مشهد : نور ملکوت قرآن، اول، ۱۴۲۳ق
۹. عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تهران : چاپ خانه علمیه، اول، ۱۳۸۰ق
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت : دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، قم : دارالکتاب ، سوم، ۱۳۶۳ش
۱۲. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوارالجامعه لدرر الاخبار**، مصحح: جمعی از محققین، بیروت : داراحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق
۱۳. مجلسی، محمد باقر، **احتجاجات**، مترجم: موسی، خسروی، تهران : اسلامی، اول، ۱۳۷۹ش
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، سی و دوم، ۱۳۷۳ش